



## نقد کتاب روان‌شناسی کودکان و نوجوانان استثنایی تألیف بهروز میلانی‌فر

علی اکبر ارجمندنیا<sup>۱</sup>

دانشیار روان‌شناسی دانشگاه تهران، ایران

سمانه ملکی<sup>۲</sup>

کارشناس ارشد روان‌شناسی، ایران

کتاب روان‌شناسی کودکان و نوجوانان استثنایی به وسیلهٔ دکتر بهروز میلانی‌فر در سال ۱۳۶۹ برای اولین بار در انتشارات قومس به چاپ شد. این کتاب در حال حاضر به چاپ هجدهم رسیده‌است و یکی از مهم‌ترین مراجع و منابع آموزشی دانشجویان رشتهٔ روان‌شناسی کودکان استثنایی به شمار می‌آید. به سبب اهمیت نقش محتوای کتاب در برانگیختن و تأمین نیازها و تسهیل امر یادگیری دانشجویان، هدف پژوهش حاضر نقد و بررسی کتاب روان‌شناسی کودکان و نوجوانان استثنایی (تألیف میلانی‌فر)، بر اساس ویژگی‌های شکلی، تناسب اظهارنظرهای ارائه شده با مبانی پژوهشی و نظری معتبر، تناسب فصول با یکدیگر و همسانی درونی مطالب و در نهایت میزان روزآمدی و اتقان داده‌ها است. نقد این اثر بر اساس چاپ هجدهم کتاب - که در سال ۱۳۸۴ به رشتهٔ تحریر در آمده‌است - صورت گرفته‌است. نقد اثر حاضر بر اساس رویکرد کیفی، نشان داد که کتاب مزبور دارای نقاط مثبت و منفی فراوانی است و استفاده از آن به عنوان منبع اصلی باید با احتیاط صورت گیرد.

واژه‌های کلیدی: روان‌شناسی، کودکان استثنایی، نقد کتاب، مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

<sup>1</sup> arjmandnia@ut.ac.ir

<sup>2</sup> maleki93@ut.ac.ir

## مقدمه

کودکانی به عنوان کودکان استثنایی شناخته می‌شوند که به خدمات آموزشی ویژه و حمایت‌های گسترده نیاز دارند، تا از کل استعداد خود استفاده کنند. آنها به دریافت خدمات آموزشی نیازمند هستند چون غالب آنها در یک یا چند مقوله به شرح زیر با یکدیگر تفاوت دارند: آنها ممکن است کم‌توانی ذهنی، ناتوانی‌های یادگیری، آشفتگی‌های هیجانی، ناتوانی‌های جسمی، اختلال‌های گفتار و زبان، آسیب شنوایی یا آسیب دیداری داشته باشند یا در مقابل سرآمد و با استعداد باشند.

تربیت و آماده‌سازی مربیان برای آموزش و توانبخشی افراد استثنایی با توجه به آمار قابل توجه این گروه از افراد در سطح جامعه- بین ۲۰ تا سی درصد از جمعیت هر کشور- ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. بر این اساس و برای آماده‌سازی مربیان کارآمد داشتن کتاب‌ها و منابع درسی و آموزشی مفید و به روز در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی از اهمیتی خاص برخوردار است. در حال حاضر در ایران و محیط‌های علمی و دانشگاهی منابع و کتب متعددی در این حوزه به رشته‌ی تحریر درآمده‌است که از آن میان می‌توان به کتاب روان-شناسی کودکان و نوجوانان استثنایی تألیف دکتر بهروز میلانی‌فر اشاره کرد. این کتاب در ویرایش‌های مختلف و دفعات متعدد به چاپ رسیده‌است.

در پژوهش حاضر با هدف نقد و بررسی کتاب روان‌شناسی کودکان و نوجوانان استثنایی (تألیف میلانی‌فر)، بر اساس ویژگی‌های شکلی، علمی و محتوایی، تناسب اظهارنظرهای ارائه شده با مبانی پژوهشی و نظری معتبر، تناسب فصول با یکدیگر و همسانی درونی مطالب و در نهایت میزان روزآمدی و اتقان داده‌ها انجام شده‌است.

## الف) بررسی شکلی اثر

کتاب روان‌شناسی کودکان و نوجوانان استثنایی که به وسیله‌ی دکتر بهروز میلانی‌فر تنظیم شده‌است. نگارش روان و رسایی دارد و سلاست و روانی کتاب را شاید بتوان ناشی از این دانست که اولاً کتاب، متنی تألیفی است و دوم اینکه مؤلف محترم تلاش نموده‌است تا تجارب بالینی خود را به روی کاغذ بیاورد.

یکی از مشکلاتی که می‌توان در بسیاری از کتاب‌های فارسی و از جمله این کتاب مشاهده کرد، اغلاط تایپی است. در سرتاسر متن می‌توان به اشکالات تایپی متعددی برخورد کرد که از آن جمله می‌توان به پانویس صفحه ۲۵۹ اشاره کرد که Who به جای WHO و iCD به جای ICD تایپ شده است. در صفحه ۱۹۷ نیز فرومتال و پاری‌متال به جای فرونتال و پاریتال و در صفحه ۱۳۳ سطر ۱۰ نداد به جای ندارد آمده است.

طرح روی جلدی که برای کتاب انتخاب شده‌است، می‌تواند گویای محتوای درج شده در کتاب باشد. ارائه عکس‌هایی از گوش، چشم، زبان و ... که به صورت متفاوت از شکل معمولیشان تنظیم شده اند، بیانگر تفاوت‌های کودکان و نوجوانان استثنایی از همسالان عادی‌شان است. در طرح روی جلد آثار آرم سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور را نیز می‌توان لمس کرد. از این جهت تناسب لازم بین محتوا و طرح روی جلد دیده می‌شود.

یکی از موضوعاتی که یک کتاب درسی را جذاب کرده و خوانندگان را در انتقال مفاهیم یاری می‌کند، استفاده از ابزارهای علمی چون نمودار، عکس و تصویر، شکل و ... است. در این کتاب خواننده با عکس‌های کم و کم‌کیفیتی مواجه است. برخی از عکس‌ها (مثل ص ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۷۴) تصاویر بی‌کیفیتی هستند که بارها به وسیله مؤلفان و مترجمان مختلف استفاده شده‌اند. جا دارد مؤلف محترم این کتاب و سایر کتاب‌های این چینی، نسبت به تهیه و ارائه عکس‌های بومی، باکیفیت، و یا شاید رنگی همت‌گمارد و خوانندگان را در امر یادگیری مفاهیم و اهداف درس، یاری رساند.

با توجه به اینکه کتاب تألیفی است و نه ترجمه؛ به جای تصاویر غیربومی صص ۳۴، ۳۵، ۳۸، ۲۱۶، ۱۶۵، ۱۴۰، ۸۹، و ... می‌توان به سادگی از عکس‌های با کیفیت‌تر بومی استفاده کرد. در تصویر ص ۱۶۵، تصویر پرچم کشور آمریکا به خوبی نمایان است. آیا یافتن عکسی از دادگاه نوجوانان در کشور خودمان کار دشواری است؟! یا گرفتن یک عکس از خانمی که در حال نگاه کردن به یک پسر نوجوان است، کار پیچیده‌ای است که خواننده مجبور باشد عکس یک خانم و یک نوجوان غیر ایرانی را مشاهده کند؟! نکته مهم دیگر اینکه بعضی از تصاویر هیچ ارتباطی به عنوانی که برای تصویر انتخاب شده و محتوای آن صفحه و یا آن فصل خاص ندارد (مثل ص ۱۷۸).

ب) بررسی علمی و محتوایی اثر

#### کاربرد اصطلاحات تخصصی

یکی از بخش‌هایی که در این کتاب شایسته توجه جدی است، وضعیت معادل‌ها و اصطلاحات تخصصی است. مؤلف محترم نه تنها توجه چندانی به معادل‌های دقیق و مرسوم حوزه روان‌شناسی و توانبخشی نکرده‌است، بلکه در برخی موارد اصطلاحات را به صورت نادرست ترجمه و یا معادل‌یابی نموده‌است. در زیر به مواردی از این دست اشاره می‌شود:

- برای کلمه Sensory-motor، معادل «حواسی - حرکتی» انتخاب شده‌است.
  - برای کلمه Remedial instruction، معادل «آموزش درمانی» قید شده‌است.
  - برای اصطلاح Special Teaching، «آموزش مخصوص» انتخاب شده‌است. (ص ۱۰۳، سطر ۶).
- تناسب اظهارنظرهای ارائه شده در کتاب با مبانی پژوهشی و نظری معتبر و به روز در متن اثر، خواننده با جملات متعددی مواجه می‌شود که نه تنها به بینش او در زمینه روان‌شناسی و آموزش کودکان استثنایی کمکی نمی‌شود، که بیشتر سردرگم و دچار تضاد می‌گردد، چرا که بعضی از اظهارنظرها با متون دیگر در تضاد و تنافی است.

مؤلف محترم در صفحه ۲۴، پاراگراف اول چنین می‌گوید:

«... با این محاسبه اگر هوشبر ۱۰۰ باشد، کودک را طبیعی و در صورتی که بیش از ۱۰۰ باشد، او را باهوش و بالاخره اگر کمتر از ۱۰۰ باشد او را مبتلا به نارسایی رشد عقلی یا ضعف قوای ذهنی می‌دانند.»

در جای دیگری گفته شده است:

«... در اندازه‌گیری هوش، بهره هوشی و رفتار تطابقی (سازگاری) دو مسئله اساسی هستند» ظاهراً منظور نویسنده از این جمله، اندازه‌گیری عقب‌ماندگی ذهنی بوده نه اندازه‌گیری هوش. به این جمله نیز دقت کنید:

«... در کودک عقب‌مانده ذهنی، خواندن و نوشتن ممکن است طبیعی جلوه کند ولی در مورد مسایل ریاضی مانند تفریق، ضرب، تقسیم و حل مسئله همان‌طوری که در این کتاب خواهید دید، دشواری زیادی خواهند داشت.»

در ارتباط با این جمله، ذکر این نکته ضروری است که این ویژگی، بر اساس متن صریح DSM IV، خصوصیت بارز افراد دارای ناتوانی‌های ویژه در یادگیری است و نه عقب‌ماندگی ذهنی. جمله ص ۱۰۵، سطر ۲ نیز در ارتباط با موضوع فوق، قابل توجه است:

«در گروه (عقب‌مانده ذهنی) آموزش‌پذیر، افرادی پیدا می‌شوند که از لحاظ یادگیری در کارهای عملی و غیرکلامی به حد متوسط کودکان عادی نیز می‌رسند»

قطعاً پذیرش چنین اظهارنظری، مستند کردن آن به منابع معتبر و متعدد را می‌طلبد که مؤلف محترم در این زمینه اقدامی انجام نداده‌اند. جدای از اظهارنظرهای غیرعلمی و غیرمستند، در برخی از قسمت‌های کتاب، خواننده با جملات و عباراتی روبرو می‌شود که در همان صفحه و یا قسمت، موارد نقض آن را می‌تواند مشاهده کند. در صفحه ۱۰۳، عقب‌ماندگی ذهنی به درمان‌پذیر و درمان‌ناپذیر تقسیم شده است – که البته این مسئله جای بحث و جدل فراوانی دارد – در عین حال در صفحه ۱۰۴ بند ۳، سطر ۵ کتاب، آمده است؛ «علم ..... به آن درجه از پیشرفت نایل نشده که این گونه نارسایی‌ها را درمان کند». این جمله ذیل تیترب – عقب‌مانده‌های درمان‌پذیر آمده است. استفاده از ترکیب «اختلالات نابینایی» در ص ۳۱۲ نمونه دیگری از عدم بذل دقت در انتخاب معادل‌های مناسب است.

«اختلالات مهارت‌های تحصیلی یا ناتوانی‌های یادگیری» در ص ۲۶۰، به خواننده این گونه القا می‌شود که ناتوانی‌های یادگیری همان اختلالات مهارت‌های تحصیلی است. در حالی که بر اساس منابع موجود و متقن و جدید، ناتوانی‌های یادگیری به دو حوزه ناتوانی‌های رشدی و ناتوانی‌های تحصیلی تقسیم می‌شوند، به عبارت دقیق‌تر، ناتوانی‌های یادگیری نسبت به مشکلات تحصیلی نسبت اعم و اخص دارند (کوالی، فورنس، و بندر ۱۹۸۷؛ ترجمه شکوهی یکتا و پزند، ۱۳۸۵). به عبارت صحیح‌تر، ناتوانی‌ها و ناکامی‌های تحصیلی یکی از ویژگی‌های افراد دارای ناتوانی‌های یادگیری است (افروز، ۱۳۸۵). ضمناً یادآوری می‌شود که استفاده از «اختلالات مهارت‌های تحصیلی» نیز خود جای تأمل دارد.

«اصطلاح عقب‌مانده‌های خفیف و مرزی» در صفحه ۲۷۱ سطر ۱۲ نیز از موارد دیگر استفاده از معادل‌های سلیقه‌ای و بدون ابتنا به مبانی دقیق علمی و تجربی است که به وسیله مؤلف محترم صورت گرفته است. تقسیم‌بندی‌های سلیقه‌ای و به دور از منطق مؤلف محترم در جای جای کتاب خواننده‌های دانشجو را به گمراهی می‌کشاند. در بخش دوم کتاب، خواننده با عنوان اختلالات سازگاری «کودکان ناسازگار یا کودکان دشوار» مواجه می‌شود. ذیل این تیترو، مواردی همچون فصل اول – اختلالات سازگاری یا کودکان و نوجوانان ناسازگار، فصل دوم – طبقه‌بندی کودکان و نوجوانان ناسازگار، فصل

سوم- ناسازگاری و اختلالات رفتاری که منشأ عضوی دارند، فصل چهارم- ناسازگاری بر اثر نوروزها، فصل پنجم- اختلالات رفتاری ناجور یا از هم گسیخته و کمبود توجه و دقت، فصل ششم- اختلالات اختصاصی رشد، فصل هفتم- اختلالات رشدی فراگیر یا ناسازگاری‌های کودکان و نوجوانان بر اثر ابتلا به بیماری‌های شدید روانی، فصل هشتم- ناسازگاری واکنشی یا شرطی شده و فصل نهم- ناسازگاری‌های کودکان و نوجوانان بر حسب سن آنها، آمده‌است.

در ارتباط با این تقسیم‌بندی ذکر چند نکته حایز اهمیت است:

اولاً: این تقسیم‌بندی بر چه اساسی صورت گرفته است؟ و چه روال منطقی در این تقسیم‌بندی دیده می‌شود؟

ثانیاً: بر اساس چه مستنداتی کودکان دارای لکنت زبان ذیل عنوان کودکان دشوار و ناسازگار طبقه‌بندی می‌شوند؟

ثالثاً: در DSM IV و ICD-10 که مؤلف محترم در قسمت لیست منابع در صفحه ۳۵۲ (آن هم به صورت ناقص) و در پانویس صفحه ۲۵۹ از آن سخن به میان آورده است، آیا هنوز هم از نوروز استفاده می‌شود یا اینکه این اصطلاح فقط مختص DSM I و DSM II بود؟

ضمناً در ارتباط با اصطلاح «ناسازگار» ذکر این نکات ضروری است:

• معادل دانستن ناسازگاری با بزهکاری امری ناصواب است، چرا که همیشه ناسازگاری منجر به بزه نمی‌شود.

• در حال حاضر منابع متقن و جدید در این حوزه، از این واژه استفاده نمی‌کنند. DSM IV با استفاده از دو اصطلاح اختلال سلوک و اختلال نافرمانی مقابله‌ای، قلمرو رفتارهای نابهنجار را از رفتارهای قانون شکنانه متمایز کرده و مرز مشخصی را در بین آنها ترسیم کرده‌است. اگرچه در این دستورالعمل تشخیصی آماری می‌توان با اختلالاتی همچون ADHD، طیف اوتیستیک و ... به صورت مجزا مواجه شد.

• اصطلاح ناسازگاری به درستی نابهنجاری‌های هیجانی را از رفتاری متمایز نمی‌کند، آن گونه که در حال حاضر بر این دو بعد تأکید می‌شود. شاید این مطلب یکی از دلایلی باشد که در حال حاضر استفاده از اصطلاح ناسازگار و ناسازگاری طرفدار زیادی ندارند.

مؤلف محترم در ص ۱۶۳ عنوان کرده است که «به کودکان و نوجوانانی «ناسازگار» یا «کزخو» و یا «بزهکار» اطلاق می‌شود که از هوش عادی یا حتی هوشبهر بالایی برخوردارند ولی رفتار غیرعادی و نابهنجار دارند و به طور عادی قادر به حفظ رابطه با افراد دیگر نیستند».

در ارتباط با این اظهارنظر ذکر چند نکته ضروری است:

- معادل دانستن کودکان ناسازگار با کودکان بزهکار مبتنی بر مبانی دقیق نظری و پژوهشی نیست.

- مؤلف محترم برای این تعریف هیچ منبعی ذکر نکرده است.

- «در بین کودکان دارای اختلال رفتاری، تعداد کمی هستند که هوش‌شان متوسط و یا بالاتر از متوسط است. در واقع اغلب کودکانی که دارای پریشانی‌های خفیف و متوسط هستند، بهره هوشیشان از نرمان

پایین‌تر است. اکثر کودکانی که دچار آشفتگی‌های شدید و عمیق می‌باشند، نمراتشان در حد افراد عقب‌مانده ذهنی است و به طور متوسط در حدود ۵۰ می‌باشد» (هالاها و کافمن، ترجمه جوادیان، ۱۳۸۷).

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در تعریف ارائه شده به وسیله آقای بهروز میلانی‌فر، افراد دارای اختلال رفتاری را دارای هوشبهر عادی و یا حتی بالاتر از عادی می‌داند.

در فراز دیگری از کتاب- فصل چهارم از بخش اول- عنوان کودکان تیزهوش یا پر استعداد برای فصل انتخاب شده‌است، جالب اینجاست که داخل متن، مؤلف محترم بدون توجه به این عنوان، دائماً از کلمه یا اصطلاح کودکان ممتاز استفاده می‌کند گویی فراموش کرده‌است که خود عنوان تیزهوش را برای فصل برگزیده‌است. این نکته، شاهد دیگری برای این مدعا است که مؤلف هیچ حساسیتی به این گونه تناقض‌گویی‌ها ندارد.

در ارتباط با موضوع آموزش، درمان و توانبخشی کودکان و نوجوانان استثنایی، ذکر این مطلب ضروری است که منابعی که در این زمینه تألیف شده‌است همه بر این عقیده توافق و تأکید دارند که معلولیت‌ها و اختلالاتی که در دوران کودکی رخ می‌دهد مواردی هستند که عموماً علاج‌پذیر نیستند. مواردی همچون عقب‌ماندگی ذهنی، نابینایی، ناشنوایی، معلولیت جسمی-حرکتی و ... از این دست هستند. البته اگر برای موارد مذکور، درمانی وجود داشته باشد، قطعاً به وسیله روان‌شناسان و مربیان صورت نخواهد گرفت. اختلالات بینایی و شنوایی اگر درمان شوند، به وسیله افرادی غیر از روان‌شناس درمان خواهند شد. وظیفه اصلی روان‌شناسان برای این گروه از افراد، آموزش و توانبخشی و ارائه خدمات روان‌شناختی و مشاوره‌ای به ایشان و خانواده‌های آنها است.

نویسنده این کتاب، برای روان‌شناسی بالینی نقشی درجه دو و نازل در قبال این افراد انتخاب و ارائه کرده‌است. وی در پاراگراف دوم ص ۱۶۸، نقش روان‌شناسی بالینی را تا حد یک آزمونگر تقلیل داده‌است و او را در خدمت روان‌پزشکی معرفی کرده است و روان‌پزشک را محور درمان تلقی کرده و وظایف اصلی روان‌شناسی بالینی را به روان‌پزشک محول کرده‌است و مشخص نکرده است که روان‌پزشک چرا باید والدین و کودک را با هم ببیند.

نویسنده محترم عنوان «روان‌شناسی کودکان و نوجوانان استثنایی» را برای کتاب انتخاب کرده و در فصول کتاب، روان‌پزشکی را معرفی کرده‌است و روان‌شناسی را مورد کم‌لطفی قرار داده‌است. این کتاب با تمام بی‌توجهی‌ها و کم‌لطفی‌هایی که در مورد روان‌شناس و روان‌شناسی روا داشته، در حوزه روان‌شناسی پرمخاطب است.

تناسب فصول با یکدیگر و همسانی درونی مطالب در کتاب:

تهیه و تنظیم مطالب یک اثر علمی بر اساس سرفصل‌های تنظیم شده قبلی، از جمله وظایفی است که یک مؤلف در عرصه تولید و نشر مباحث علمی درسی و دانشگاهی بر عهده دارد. حوزه کودکان استثنایی، حوزه‌ای است که علی‌رغم برخی اختلاف‌نظرهای جزئی در زمینه طبقه‌بندی و انواع، حوزه شناخته شده و مشخصی است. در حال حاضر در کشورهای مختلف دنیا و در منابع پیشرو و معتبر

فعلی، کودکان عقب‌مانده ذهنی، کودکان تیزهوش، کودکان دارای ناتوانی‌های ویژه در یادگیری، کودکان دارای اختلالات شنیداری و دیداری، کودکان دارای اختلالات جسمی و حرکتی، ارتباطی، عاطفی- رفتاری و در نهایت کودکان دارای معلولیت‌های چندگانه، اجزای اساسی حوزه کودکان استثنایی هستند و این ناتوانی‌ها و معلولیت‌ها مورد وفاق عموم مؤلفان است.

منابع مختلفی که در این حوزه نگاشته شده‌است، عمدتاً روال تعریف، طبقه‌بندی و انواع، سبب‌شناسی، آموزش، توانبخشی و درمان را با کمی اختلاف پذیرفته و آن را در تدوین اثر خود لحاظ می‌کنند. اگرچه ممکن است در این بین مؤلفی بخواهد بر حسب میزان وفور هر معلولیت اختصاص صفحات کتاب را به هر موضوع تعیین کند.

آنچه که در کتاب مورد بحث دیده می‌شود، هیچ از یک موارد فوق نیست. یعنی خواننده نمی‌داند به چه علت صفحات متراکمی (۱۵۱ صفحه) به عقب‌ماندگی ذهنی و تیزهوشی اختصاص داده شده و چرا بحث اختلالات دیداری و شنیداری فقط در ۱۵ صفحه ارائه شده‌است. آیا مؤلف محترم به این دو بحث اخیر علاقه نداشته است؟ آنها را مهم تلقی نکرده‌است؟ در مورد آن دو دانش و تخصص نداشته است؟ یا...؟

با وجود تفاوت و اختلاف عقیده درباره طبقه‌بندی کودکان استثنایی، وزارت آموزش و پرورش ایالات متحده، تعداد کودکانی را که هر ساله از خدمات آموزش ویژه استفاده می‌کنند، اعلام کرده‌است. طبقه‌بندی کودکان با توجه به هر یک از موارد استثنایی که در آن قرار داده شده‌اند، در زیر ارائه شده است:

ناتوانی‌های یادگیری خاص: ۱/۵۱ درصد؛ اختلال گفتاری یا زبانی: ۸/۲۰ درصد؛ ناشنوایی- نابینایی: ۱/۲۰ درصد؛ عقب‌ماندگی ذهنی: ۶/۱۱ درصد؛ اختلال عاطفی شدید: ۷/۸ درصد؛ نارسایی‌های بهداشتی دیگر: ۲/۲ درصد؛ اختلال‌های چندگانه: ۱/۸ درصد؛ اختلال‌های شنیداری: ۳/۱ درصد؛ معلولیت‌های استخوانی: ۲/۱ درصد؛ درخودماندگی (اوتیسم): ۵/۰ درصد؛ اختلال‌های دیداری: ۵/۰ درصد و صدمه مغزی آسیب‌زا: ۱/۰ درصد. (تامپسون و رودلف، ۱۹۹۶؛ ترجمه طهوریان، ۱۳۸۴).

صرف‌نظر از مباحث تخصصی، کتاب به لحاظ شکلی باید از تناسب لازم در زمینه حجم فصول برخوردار باشد تا خواننده بتواند با توزیع متناسب نیرو و انرژی خود به مطالعه آنها بپردازد. این کتاب دارای سه بخش است. بخش اول، ۱۶۱ صفحه. بخش دوم، ۱۴۶ صفحه و بخش سوم ۴۰ صفحه. صفحات اختصاص داده شده به بحث اختلالات دیداری (و یا به قول مؤلف محترم اختلالات نابینایی!) و اختلالات شنوایی، هر یک کمتر از ۱۰ صفحه (به صفحات ۳۰۹ تا ۳۲۵ نگاه کنید).

میزان روزآمدی و اتقان داده‌ها

یکی از ویژگی‌های کتاب حاضر، این است که در موارد بسیار اندک می‌توان ذکر سند و تاریخ برای اظهارنظرها مشاهده کرد. به عبارت دیگر مؤلف محترم، خود را مقید به مستند کردن مطالب ارائه شده نکرده‌است. مثل صفحات ۳۴۱، ۳۱۰، ۱۰۴. در موارد بسیار محدودی نیز که اسم محقق یا مؤلفی ارائه

شده، برای آن سال انتشار ذکر نشده است، مثل صفحات ۳۰، بند آخر، ص ۳۱ (تحقیقات برت و کارتر)، از این جهت نمی‌توان روزآمدی آنها را بررسی کرد.

در هر حال آنچه که به‌طور کلی در مورد روزآمدی محتوای این اثر می‌توان گفت، این است که عموماً مطالب کتاب قدیمی است. در مواردی می‌توان تأثیر طبقه‌بندی اختلالات روانی در ویرایش دوم (DSM II) که مربوط به سال ۱۹۶۸ است (دیویسون و کرینگ، ۲۰۰۴؛ ترجمه دهستانی، ۱۳۸۶) را نیز در کتاب مشاهده کرد.

### نتیجه‌گیری

کتاب‌ها با محتوای نوشتاری و تصویری خود جهت و موضوع یادگیری را مشخص می‌نمایند و چنانچه عناصر و اجزای کتاب در راستای اهداف آموزشی و متناسب با نیازهای دانشجویان باشند؛ آنها را در رسیدن به اهداف آموزشی یاری می‌کنند. کتاب‌های تخصصی دانشجویان باید به لحاظ شکلی و محتوای علمی، برانگیزنده و پاسخ‌گوی نیازهای آنها باشد.

بررسی شکلی اثر، علی‌رغم رعایت روانی و رسایی در شیوه نگارش و وجود تناسب بین محتوا و طرح روی جلد، حاکی از وجود اشکالات تاپیی در سراسر متن و همچنین استفاده از عکس‌های بی‌کیفیت و غیربومی، عدم وجود ارتباط بیم برخی تصاویر با محتوای مربوط به آن است. بررسی علمی و محتوایی اثر گویای این امر است که معادل‌های مورد استفاده برای اصطلاحات تخصصی در این کتاب، به دلیل نادرست بودن و عدم توجه به معادل‌های حوزه روان‌شناسی، شایسته بازنگری و توجه جدی است. بررسی کتاب به لحاظ وجود تناسب و هماهنگی با متون نظری و پژوهشی معتبر و به‌روز، نشان از وجود تضاد و تنافی دارد. علاوه با وجود اظهار نظرهای غیرعلمی و غیرمستند، مواردی مشاهده می‌شود که حتی مطالب کتاب با یکدیگر نیز تناقض دارند. نکته دیگری که در این قسمت شایان توجه است، تنزل نقش روان‌شناس بالینی و رشته روان‌شناسی از سوی مؤلف است. در رابطه با تناسب میان فصول کتاب با یکدیگر باید عنوان شود که مؤلف محترم در پرداختن به اختلال‌های حوزه کودکان استثنایی در فصول مختلف، رعایت تناسب را در حجم مطالب ارائه شده نکرده و به برخی از اختلالات بذل توجه کافی نشده است. نکته دیگری که باید عنوان شود، مستند نبودن مطالب و اظهارنظرها است و مطالب کتاب به لحاظ روزآمدی، قدیمی است.



## منابع

۱. افروز، غلامعلی (۱۳۸۵). اختلالات یادگیری، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۲. تامپسون، چارلز و رودلف، لیندا (۱۹۹۶). مشاوره با کودکان. (ترجمه جواد طهوریان، ۱۳۸۴)، تهران: انتشارات رشد.
۳. دیویسون، جرالده؛ نیل، جان و کرینگ، آن (۲۰۰۴). آسیب‌شناسی روانی، جلد اول. (ترجمه مهدی دهستانی، ۱۳۸۶)، تهران: نشر ویرایش.
۴. شکوهی یکتا، محسن و پرنده، اکرم (۱۳۸۶). اختلالات رفتاری کودکان، تهران: انتشارات تیمورزاده.
۵. هالاهان، دانیل پی؛ کافمن، جیمز (۱۹۸۸). کودکان استثنایی، مقدمه‌ای بر آموزش‌های ویژه، (ترجمه مجتبی جوادیان، ۱۳۸۶). تهران: انتشارات آستان قدس رضوی.





## **Critical study of The Book Psychology of exceptional children and adolescence authored by Behrooz Milani-Far**

**Ali Akbar Arjmandnia<sup>1</sup>**

Associate professor, University of Tehran, Iran.

**Samaneh Maleki<sup>2</sup>**

MA in Psychology and education for Exceptional children, Iran.

The Book Psychology of exceptional children and adolescence authored by Behrooz Milani-Far in 1990. This book is published frequently by Ghomes press. In this time the book is 18th edition and one of the most important educational sources for students in exceptional children major. Goal of this research based on importance and role of this book on motivating and meeting needs in students and facilitating learning them, was study and critic of the book. Critic in this research was conducted based on formal characteristics, appropriateness comments with research and theoretical foundations, appropriateness between chapters and internal consistency and finally rate of up-to-datedness and validation of data. Approach of this research was qualitative. Results showed that this book has positive and negative points and for using that as main source should be conservative.

**Keywords:** Psychology, Exceptional children, book critic

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

<sup>1</sup> E-mail: arjmandnia@ut.ac.ir

<sup>2</sup> E-mail: maleki93@ut.ac.ir